

Stallan V. (1977) *Madness and Morals: essays on insanity in the nineteenth century*, London: Routledge & Kegan Paul.

Stallybrass, P. and White, A. (1985) *The Politics and Poetics of Trash*, London: Methuen.

Thompson, E. P. (1987) *Double Exposure*, London: Pluto.

Wallerstein, I. (1984) *The City and Society*, London: Blackwell.

## مقایسه دیدگاه‌های فوکو و وبر

### در زمینه‌های سیاسی: قدرت، انضباط، اخلاق

شهر روز ابراهیمی<sup>(۱)</sup>

#### چکیده

در نوشتار حاضر به وجوه مشابهت آراء و عقاید سیاسی میشل فوکو و ماکس وبر پرداخته شده است. فوکو و وبر تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، چون به دو عصر متفاوت تعلق دارند. ماکس وبر متفکر دوره مدرن و فوکو یک متفکر پسامدرن یا پساپساختگرا است، ولی در دهه ۱۹۸۰ به شباهت‌های اساسی آراء این دو متفکر پی برده شد. این شباهت‌ها عمدتاً در سه حوزه قدرت، انضباط و اخلاق دیده می‌شود. تعاریف و توصیفی که این دو متفکر در این حوزه‌ها به دست داده‌اند شباهت کلی آراء آن‌ها را نشان می‌دهد. ماکس وبر قدرت را در ارتباط با عقلانیت و فوکو در ارتباط با دانش مورد مطالعه قرار داده‌اند. هر دو انضباط و نظم را به شکلی مورد مطالعه قرار داده‌اند که فرد در مقابل چشم نامرئی و خیره‌ی قدرت قرار دارد. از نظر وبر فرد در این شبکه

اسیر قفس آهنین شده، ولی از نظر فوکو، چون هر جا قدرت است مقاومت نیز هست، لذا قادر به گریز از این قفس آهنین مورد نظر وبر از طریق مقاومت می‌باشد. بالاخره این‌که هر دو گسترش سرمایه‌داری و شیوه تولید کاپیتالیستی را همراه با حاکم شدن نوعی اخلاق خاص یعنی اخلاق اقتصادی (وبر) و اخلاق جنسی (فوکو) می‌دانند. در هر دو اخلاق، هدف اساسی همانا مولد ساختن بدن، ازدیاد تولید، خودداری از مصرف زیاد و افزایش پس‌انداز بوده است.

#### مقدمه

بعد از اواسط دهه ۱۹۸۰ شماری از کتاب‌ها و مقالات پیرامون ارتباط وبر - فوکو به رشته تحریر درآمده ولی حتی امروزه نمی‌توان این ارتباط را مسلم دانست. وبر و فوکو هر یک در حوزه‌ها و قلمروهای متفاوت و جداگانه طبقه‌بندی می‌گردند. وبر به مثابه پدر جامعه‌شناسی، مدافع جامعه‌شناسی آزاد از ارزش،<sup>(۱)</sup> متدولوژیست عینیت<sup>(۲)</sup> و نوع خالص،<sup>(۳)</sup> نظریه پرداز عقلانیت و فرایند عقلانیت شناخته می‌شود. در مقابل، فوکو یک پسامدرن یا متفکر پساساختگرا، مدافع سیاست‌های جنسیت و امور جنسی منتقد آزادی از ارزش،<sup>(۴)</sup> عینیت و عقلانیت شناخته شده است.

این دو متفکر کاملاً هم با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند؛ بل که شباهت‌های ظریفی بین آراء و اندیشه‌های این دو در زمینه‌های سیاسی به چشم می‌خورد. این شباهت‌ها تقریباً در اواخر دهه ۱۹۷۰ تشخیص داده شد. در آن دوره مباحث چهار نفر که هم شخصاً و هم از نظر فکری نزدیک‌تر به فوکو بودند رواج پیدا کرد. دانیل دفرت،<sup>(۵)</sup> پاسکوال پاسکوینو،<sup>(۶)</sup> پل رابینو،<sup>(۷)</sup> و پل

1 . Value-Free.

2 . Objectivity.

3 . Ideal type.

4 . Value-Freedom.

5 . Daniel Defert.

6 . Pasquel Pasquino.

7 . Paul Rabinow.

وینه<sup>(۱)</sup>. در این نوشتار کوتاه نگارنده صرفاً به کشف و استخراج مشابهت‌های عمومی و کلی دیدگاه‌های سیاسی این دو متفکر پرداخته و وجوه تفاوت مشابهت آن آراء را مطرح می‌نماید. میشل فوکو<sup>(۲)</sup> و ماکس وبر<sup>(۳)</sup> هر دو به مطالعه قدرت بسیار علاقه داشته و تقریباً تعاریف یکسانی از آن ارائه داده‌اند. به علاوه هر دو به طور تنگاتنگ قدرت را به دانش (فوکو) و عقلانیت (وبر) مرتبط نموده و این ارتباط و پیوستگی را در مطالعات تاریخی خود، بر روی بازسازی<sup>(۴)</sup> فرایند انضباط اجتماعی در اوایل دوره مدرن متمرکز نموده‌اند. در این مطالعات تأکید نه بر روی دولت اقتدارگرا و نهادهای آن و نه بر فرایندهای اقتصادی بل که بر اعمال قدرت بر روان<sup>(۵)</sup> و ابدان افراد و تنظیم و گسترش و کنترل مرتب و دقیق بر جریان زندگی است. از طرف دیگر، هر دو متفکر فرایند نظم و انضباط و اسارت «خود» در درون این شبکه را مطالعه کرده‌اند. بالاخره این‌که آن‌ها گسترش سرمایه‌داری و به عبارت دقیق‌تر شیوه تولید کاپیتالیستی را همراه با اخلاق خاص آن، یعنی اخلاق اقتصادی (وبر) و اخلاق جنسی (فوکو) بررسی کرده‌اند. وبر آن را در مذهب و فوکو در فلسفه مطالعه می‌کند. وبر اسرائیل (یهود)، هندوچین، و فوکو یونان و روم را مطالعه می‌کند. این تفاوت‌ها عمدتاً در شیوه، رهیافت و تأکید آن‌ها در چارچوب یک کار اساسی مشترک و مشابه می‌باشد. نگارنده این مشابهت‌ها را در سه مفهوم قدرت،<sup>(۶)</sup> انضباط<sup>(۷)</sup> و اخلاق<sup>(۸)</sup> ملاحظه نموده و به طور مختصر بررسی کرده است.

### قدرت

ماکس وبر قدرت را در ارتباط با نهادهای قانونی - بوروکراتیک و تحت عنوان سیادت عقلایی به خصوص در اوایل دوره مدرن مطالعه می‌کند. او این نوع سیادت را در مقابل سیادت سنتی که قبل از دوره مدرن وجود داشت قرار می‌دهد. به اعتقاد وی، ساخت بوروکراتیک همه‌جا محصول متأخر سیر تاریخی است. هر قدر در تاریخ به عقب برگردیم به همان اندازه فقدان بوروکراسی دارای سرشت عقلایی است: مقررات، هدف و عینیت، غیرشخصی بر آن حاکم

1. Poul Veyne.

2. Michael Foucault.

3. Max Weber.

4. Reconstruction.

5. Soul.

6. Power.

7. Discipline.

8. Morality.

هستند. از این‌رو، پیدایش و گسترش آن همه‌جا، مانند گسترش و پیشرفت عقلانیت (راسیونالیسم) به طور کلی تأثیر انقلابی داشته است. بوروکراسی ساخت‌هایی را از بین برد که عقلایی نبودند.

از نظر وبر در سیادت سنتی مشروعیت بر اساس تقدیس قدرت سرور است. سرور یا سروران بر اساس قواعد سنتی منصوب می‌گردند. از آنان به سبب اعتبار و احترامی که سنت برایشان قایل است اطاعت می‌شود. تشکل این سیادت در ساده‌ترین مورد تشکلی است که از طریق تربیت مشترک به وجود آمد و مبتنی بر وفاداری شخصی است. کسی که اعمال حاکمیت می‌کند مافوق نیست بل که سرور شخصی است. ستاد تشکیلاتی نه از کارمندان بل که از «خدمه» شخصی تشکل یافته و زیردستان اعضاء تشکل نیستند بل که یا «احباب سنتی» هستند یا رعایا. مناسبات ستاد تشکیلاتی با سرور را وظایف عینی اداری تعیین نمی‌کند بل که وفاداری شخصی تعیین می‌کند. از قوانین اطاعت نمی‌شود بل که از شخصی که سنت یا سرور سنتی تعیین کرده اطاعت می‌شود.

وبر سپس به تشریح سیادت قانونی می‌پردازد: هر قانونی می‌تواند از طریق توافق یا تحمیل، آن هم بر اساس مصلحت یا ارزش‌های عقلایی وضع شود. این امر معمولاً به کلیه افرادی که در حیطه قدرت تشکیلات هستند تسری می‌یابد. هر مجموعه از قوانین اساساً شامل نظام همگنی از قواعد مجردی است که به عمد وضع شده‌اند. علاوه بر این، اندازه کردن قانون شامل کاربرد این قواعد در امور خاص می‌باشد؛ سرور قانونی با دستور دادن از نظام غیرشخصی اطاعت می‌کند. این نه تنها در مورد اشخاصی که اقتدار قانونی را اعمال می‌کنند و به تعبیر عادی «کارمند» هستند، بل که در مورد رئیس‌جمهور منتخب یک کشور نیز صادق است. شخص فرمانبردار این کار را فقط به عنوان عضوی از تشکیلات انجام می‌دهد و فقط قانون است که از آن فرمان می‌برد. بنابراین وقتی اعضاء تشکیلات از سروران فرمان می‌برند، فرمانبرداری نه از شخص بل که از نظم غیرشخصی است. یعنی تعهد به وفاداری فقط در حیطه‌ای که به طور عقلایی محدود شده است و بر اساس نظم به او واگذار شده است وجود دارد.

بحث وبر از سیادت قرابت زیادی با دیدگاه فوکو در مورد مفهوم قدرت دارد؛ یعنی وبر مانند فوکو، به طور ضمنی و به نحو ظریفی، قدرت را یک نوع کالا یا دارایی که تحت مالکیت

شخصی در آید نمی‌داند، بل که از محتوی ضمنی کلام وبر چنین برمی‌آید که قدرت از نظر وی پخش بوده و از نهادهای بوروکراتیک و نه دولت می‌جوشد. فوکو نیز از منظر ساخت جامعه و نه تمرکز بر دولت قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد. به اعتقاد او روابط قدرت عمیقاً ریشه در تاروپود جامعه دارند؛ یعنی ساختارهای اضافی نیستند که در «بالای سر» جامعه تشکیل شوند و بتوان نابودی کامل و اساسی آن‌ها را آرزو کرد. به هر حال زیستن در جامعه به معنی زیستن به شیوه‌ای است که در آن انجام عمل بر روی اعمال دیگر، ممکن و در حقیقت در حال جریان است. جامعه فاقد قدرت، تنها می‌تواند تصویری انتزاعی باشد. پس تفاوت دیدگاه فوکو با وبر در این جاست که او مطالعه را به نهادها (یعنی کاری که وبر می‌کند) محدود نمی‌سازد بل که آن را ملفوف در شبکه جامعه می‌داند.

بنا به ادعای فوکو معنای روابط قدرت ناشی از نیت مندی است. می‌گویید که در منطق قدرت کاملاً آشکار است که اهداف قابل تشخیص‌اند، با این حال او آن‌ها را نیافریده است و نمی‌توان گفت که عده‌ای آن‌ها را تنظیم کرده‌اند. معنی این عبارت «نیت مندی و فاقد فاعل بودن در کردارهایی که در تکنولوژی‌ها در محل‌های جداگانه بی‌شمار متمرکز هستند فهمیده می‌شود. از نظر فوکو قدرت یک نهاد و یا یک ساختار نیست؛ همچنین قدرت، قوتی که از آن برخورداریم نیست، بل که نامی است که ما به رابطه استراتژیکی پیچیده در یک جامعه خاص می‌دهیم. کردارها، منطقی در بردارند؛ فشاری به سوی هدفی استراتژیک صورت می‌گیرد، اما هیچ‌کس نیست که چنین فشاری را وارد کند. این هدف در تاریخ پدید آمده، اشکال خاصی به خود گرفته و با موانع، شرایط و مقاومت‌های خاصی روبه‌رو شده است. البته اراده و محاسبه‌گری دخیل بوده‌اند، اما تأثیر کلی خارج از چارچوب نیت کنش‌گران و هرکس دیگری ظاهر می‌شوند.

در آغاز این بررسی گفته شد که وبر قدرت را در ارتباط با عقلانیت (همچنان‌که فوکو در ارتباط با دانش) مورد مطالعه قرار می‌دهد. اصطلاح عقلانیت در نزد وبر مفهوم بسیار پیچیده‌ای است. عقلانیت از یک منظر به معنای «تعقلی شدن»<sup>(۱)</sup> دنیا است. یعنی غلبه نگرش علمی بر معارف انسانی. به نظر وبر در روند تاریخ مدرن این نگرش بر کلیه حیطه‌های اندیشه و خلاقیت

غرب حتی در حیطه هنر غلبه یافت. مضافاً این اصطلاح به معنای ابزاری شدن<sup>(۱)</sup> «عقلانیت» نیز می‌باشد، یعنی رشد عقلانیت به معنای محصول حساب شده هدفی معین از طریق استفاده از محاسبات. منظور وبر این است که ملاحظات مربوط به چگونگی به کارگیری بهینه ابزار موجود در جهت کسب اهداف مطلوب وجه غالب کنش افراد می‌باشد. مظاهر عینی این نوع عقلانیت را وبر در سرمایه‌داری مدرن و نهادهای بوروکراتیک می‌بیند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت فوکو «قدرت» را در ارتباط عمیق و ناگسستی با «دانش» مورد مطالعه قرار می‌دهد، حال آن‌که در بحث وبر از عقلانیت نیز به طور جزئی و تلویحی، موضوع دانش استخراج می‌شود. وبر در کتاب اقتصاد و جامعه ادعا می‌کند که ادارات مدرن بر پایه مدارک (پرونده‌ها)، که اصل یا رونوشتشان بایگانی می‌شود، و بر اساس ستادی مرکب از انواع کارمندان<sup>(۲)</sup> تابع و منشی قرار دارد. مجموع کارمندان در یک سازمان دولتی، همراه با وسایل و پرونده‌ها، «دوایر» یا دیوان را تشکیل می‌دهند که در ادارات خصوصی «دفتر» یا «حجره»<sup>(۳)</sup> نامیده می‌شود. کار اداری، حداقل کار اداری تخصصی، معلول آموزش مفصل تخصصی است. مدیران و کارمندان جدید یک مؤسسه خصوصی، همانند کارمندان دولتی مجبور به گذراندن چنین دوره آموزشی هستند. امور اداری مطابق مقررات کلی که کم و بیش ثابت و یادگرفتنی هستند، انجام می‌گیرد. به همین دلیل، شناخت این مقررات هنر مخصوصی به شمار می‌رود که در اختیار کارمندان است. وبر می‌گوید که منصب اداری یک «شغل» است. کارمند در مدتی طولانی باید دوره آموزشی اجباری و معیشتی را که تمام نیروی کار او را به خود اختصاص می‌دهد بگذراند و از عهده امتحانات مقرر که شرط استخدام است، برآید.

هر اندازه فرهنگ مدرن بفرنج‌تر و تخصصی‌تر می‌گردد، به جای ارباب قدیمی که متأثر از لطف، مرحمت و عواطف و تمایلات شخصی بود، فرهنگ بوروکراسی بیش‌تر خواستار متخصصینی می‌شود که از لحاظ عواطف انسانی در امور سهیم نبوده و از این‌رو کاملاً عینی هستند. ساخت بوروکراسی همه این‌ها را با نسبت و ترتیب مطلوب ارائه می‌دهد. مثلاً در امور دادرسی، زمینه لازم برای اعمال حقوق منطقی، فقط در بوروکراسی ایجاد شده است. تنها در

1 . Instrumentalization.

2 . DerBeamto.

3 . Office-Kontor.

دوران متأخر امپراطوری روم است که نظامی با چنین تکنیک متکاملی برای اولین بار ایجاد می‌گردد. در قرون وسطی پذیرش این نظام حقوقی همراه با بوروکراتیزه شدن تشکیلات حقوقی انجام گرفت. یعنی دادیابی به کمک متخصصین که تعلیمات عقلایی دیده بودند، جایگزین دادرسی شد که بر سنت یا پیش شرط‌های غیرعقلایی متکی بود.

فوکو نیز به طور مفصل (تحت تأثیر نیچه) قدرت را در ارتباط با دانش مورد مطالعه قرار می‌دهد. این بحث محوری در آثار مختلف او؛ تاریخ جنسیت، قدرت/دانش، زایش در مانگه، و انضباط و مجازات مشهود است. این امر بیش‌تر در تبارشناسی<sup>(۱)</sup> فوکو روشن می‌شود. در تبارشناسی پیدایش علوم انسانی و شرایط امکان آن‌ها به نحو جدایی‌ناپذیری با تکنولوژی قدرت مندرج در کردارهای اجتماعی پیوند زده می‌شود. مسأله اصلی در تبارشناسی فوکو این است که چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش تبدیل به سوژه<sup>(۲)</sup> و ابژه<sup>(۳)</sup> می‌شوند. در این جا بحث اصلی درباره روابط دانش، قدرت و بدن آدمی و اشکال قدرت اعمال شده بر آن است.

پس علم و دانش، به اعتقاد فوکو، عمیقاً با روابط قدرت در آمیخته و همپای پیشرفت در اعمال قدرت پیش می‌رود. هر جا قدرت اعمال شود، دانش نیز تولید می‌شود. از نظر فوکو، برعکس تصور رایج روشنگری هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش متصور نیست و هیچ دانشی هم نیست که متضمن روابط قدرت نباشد. سوژه شناخت، ابژه شناخت و شیوه شناخت همگی اثرات و فراورده‌های روابط اساسی دانش و قدرت و تحول تاریخی در آن‌ها هستند. تبارشناسی وی نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها از طریق تأسیس رژیم‌های حقیقت<sup>(۴)</sup> به خود و دیگران حکم می‌رانند.

از نظر وبر نیز بوروکراسی زندگی عقلایی را به پیش می‌برد، اما عقلانیت دارای محتوای بسیار متفاوتی است. بوروکراتیزه شدن هر سیادت سیر به سوی عینیت عقلایی و شخصیت حرفه‌ای و متخصص را به شدت تقویت کرده و به پیش می‌برد. مؤسسات آموزشی غربی، مخصوصاً مؤسسات مالی، یعنی دانشگاه‌ها، مدارس عالی صنفی، مدارس عالی تجاری و

1 . Genealogy.

2 . Subject.

3 . Object.

4 . Regimes of Truth.

دبیرستان‌ها تحت تأثیر نیاز به آموزش قرار دارند یعنی تعلیمات تخصصی این نظام امتحانات برای بوروکراسی مدرن ضروری است.

### انضباط

مباحث فوکو و وبر در زمینه انضباط ساختارهای بوروکراتیک (وبر) و قدرت - دانش (فوکو) به هم نزدیک است. می‌توان گفت که در این زمینه فوکو به شدت تحت تأثیر وبر قرار گرفته است. ماکس وبر جامعه مدرن را «جامعه انضباطی»<sup>(۱)</sup> می‌نامد. مفهوم انضباط در نزد وبر به معنای عادت شدن اطاعت بی‌چون و چرا برای عامه مردم است. به نظر وی در جامعه «دیسپلینه» بوروکراسی از جایگاه و نقش محوری برخوردار است. بوروکراتیزه شدن به نوبه خود فرایندی است که از طریق عقلانیت ابزاری در جامعه نهادینه می‌شود و خلاقیت و کنش فردی به طور جدی در آن محدود می‌گردد. به تعبیر وبر بوروکراسی شکل سازمانی اوامر عقلانی امورات بوده و به شکل‌های مختلف در طول تاریخ در انواع تمدن‌ها وجود داشته است. اما در هیچ دوره‌ای از تاریخ تأثیر آن بر حیات اجتماعی همچون دوران مدرن نبوده است. نگرش انتقادی وبر به بوروکراسی در مفهوم کلیدی «قفس آهنین»<sup>(۲)</sup> او تیز متجلی است. در این رابطه وی به غیرشخصی شدن به عنوان پیامد اصلی بوروکراتیزه شدن اشاره می‌کند و در اثر بزرگی خود اقتصاد و جامعه چنین بیان می‌کنند: هر چه بوروکراسی در ناپابودی عشق، تنفر و دیگر خصلت‌های شخصی و عاطفی که فراسوی محاسبه قرار دارد موفق‌تر باشد، بیش‌تر پیش می‌رود.

به گفته وی در عصر مدرن حاکم واقعی لزوماً بوروکراسی است. این در هر دو مورد دولت‌های نظامی و غیر نظامی صادق است. در اقتصاد بوروکراتیزه شده مدرن، کارگر مزدبگیر، کارمند فنی اداری، کارکنان دولتی و سربازان همگی وابسته به چارچوب سلسله مراتب‌اند، زیرا ابزار لازم برای گذران زندگی دست کارآفرینی یا حاکم است.

منظور فوکو از جامعه انضباطی، نه تحقق یک برنامه برای جامعه انضباطی، بل که پراکندگی و اشاعه مکانیزم‌های انضباطی در سراسر بدنه اجتماعی است - یعنی فرایندی که از طریق آن

1 . Disciplinary Society.

2 . Iron-Cage.



انضباط قاعده عمومی تسلط را ایجاد می‌کند. اشاعه مکانیزم‌های انضباطی گوناگون در سراسر بدنه اجتماعی مترادف با صورت‌بندی<sup>(۱)</sup> و تشکیل جامعه انضباطی است. فوکو این مکانیزم را با ترس اقتصادی در غرب مرتبط می‌کند. از نظر او ترس اقتصادی غربی مرتبط با کلید توسعه سیاسی مخصوصاً مرتبط با اراده جمعیت‌ها بوده است، به عبارت دیگر پراکندگی و اشاعه و بسط تکنیک‌های انضباطی عده زیادی از انسان‌ها را کارآمد و بدین ترتیب انباشت سرمایه را تسریع نمود.

هر چند میشل فوکو جوامع مدرن را جوامع انضباطی توصیف می‌کند ولی ماکس وبر آن را جامعه تحت انضباط<sup>(۲)</sup> یا کاملاً انضباط یافته نمی‌داند. نکته کلیدی این جاست که به اعتقاد فوکو هیچ انضباط و قدرتی بدون مقاومت پیش نمی‌رود. اما وبر یک دیدگاه انتقادی به این مفهوم دارد و به علت متمرکز دیدن آن (در نهادها) نگران چشم‌انداز آتی آن است و آینده آن را همچنان‌که اشاره شد قفس آهنین می‌پندارد که بشر در آن گرفتار خواهد شد. فوکو چون قدرت را پخش شده در سراسر هیأت اجتماعی می‌نگرد لذا از نظر او موجود انسانی تسلیم قفس آهنین مورد انتظار وبر نشده، و از انقیاد و تبعیت عمومی از راه مقاومت در برابر اعمال قدرت رها می‌شود. ولی در عین حال همان‌طوری که اشاره شد هر دو متفکر قدرت را در ارتباط با توسعه کاپیتالیسم مورد مطالعه قرار می‌دهند. نهایت این که بحث سلسله مراتبی و غیرشخصی شدن قدرت در مطالعه وبر و تا حدی در مطالعه فوکو از طرح سراسر بین‌بنتهام و نگاه انضباطی<sup>(۳)</sup> فوکو متجلی است. همچنان‌که از نظر وبر مافوق نیز درگیر در قدرت غیرشخصی است، در نگاه انضباطی فوکو نیز همه زیر چشم قدرت انضباطی قرار دارند. آن کسی که در معرض حوزه رؤیت‌پذیری قرار می‌گیرد و آن کسی که نسبت به آن آگاه است، خود مسئولیت اعمال و نیروی قدرت را به عهده می‌گیرد. او هر دو نقش (اعمال‌کننده قدرت و اعمال‌شونده قدرت) را به طور خودکار در آن واحد بازی می‌کند. در حقیقت او منتقاد خود می‌باشد. به نظر فوکو، از طریق کاربرد این شیوه حتی می‌توان بر خود نهبانان هم نهبانی کرد. کسانی که موقعیت مرکزی در جامعه سراسر بین را اشغال می‌کنند خودشان کاملاً در شبکه‌ای قرار دارند که رفتار آن‌ها را مشخص و منظم می‌سازد. آن‌ها

1 . Formation.

2 . Disciplined.

3 . Disciplinary.

نگهبانی می‌کنند لیکن در فرایند این کار خودشان هم تثبیت و تنظیم می‌شوند و در معرض نظارت اداری قرار می‌گیرند. نکته مهم مورد نظر وی این است که قدرت صرفاً قبضه نمی‌شود بل که اعمال می‌شود. گرایش قدرت به غیر شخصی، پراکنده و نسبی و بی‌نام شدن و در عین حال اعمال سلطه بر ابعاد فزاینده‌ای از زندگی اجتماعی در تکنولوژی سراسر بین ممکن و متبلور می‌شود. فوکو می‌گوید که بی‌رحمانه‌ترین بعد این اندیشه و کاربردهای آن همین است. در این شکل از اداره امور، قدرت کلاً به کسی که آن را به شیوه‌ای مطلق و به تنهایی بر دیگران اعمال کند، واگذار نمی‌شود بل که ماشینی است که همه در آن گرفتار می‌شوند، چه کسانی که این قدرت را اعمال می‌کنند و چه کسانی که در معرض آن هستند.

تکنیک‌های نظام سراسر بین به شکل نه چندان کامل در انواع متعددی از نهادها اعمال شدند و این نهادها به نوبه خود نه تنها به افراد مقیم در درون محدوده‌ی خود بل که به افراد خارج از آن نیز مراقبت دقیق اعمال کردند. مثلاً بیمارستان نه تنها اعمال مراقبت بر ساکنین خود را سازمان بخشید بل که به مرکزی برای مشاهده و سازماندهی کل جمعیت تبدیل شد. علاوه بر این اقدامات انضباطی، چشم‌گیرترین توفیقات خود را در بخش‌هایی از جامعه که با امر یکپارچگی تولید و سود و کنترل سروکار داشتند، یعنی تولید کارخانه‌ای، انتقال دانش، اشاعه مهارت‌ها و ماشین جنگی، به دست آورد. در این جا مقامات دولتی کارگران را به عنوان افرادی می‌دیدند که نخست در محل کار خود و سپس در خانه، مدرسه و درمانگاه نیاز به واریسی، تربیت و انضباط داشتند.

### اخلاق (اخلاق اقتصادی و اخلاق جنسی)

هر دو متفکر به نحو عمیقی پیشرفت اقتصادی سرمایه‌داری و شیوه تولید کاپیتالیستی را در ارتباط با حاکم شدن یک نوع اخلاق خاص در دوره مدرن مطالعه می‌کنند اما وبر بر اخلاق اقتصادی<sup>(۱)</sup> و فوکو بر اخلاق جنسی<sup>(۲)</sup> مطالعه می‌نمایند. مشابهت هر دو دیدگاه در آثار و نتایج این اخلاق، یعنی مولدسازی بدن برای تولید و در نتیجه شکل جدیدی از ریاضت<sup>(۳)</sup> می‌باشد.

1 . Economic Morality.

2 . Sexual Morality.

3 . Austerity.

کانون بحث ویر در این زمینه در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، و فوکو در تاریخ جنسیت، کاربرد لذت، نگرانی برای خود و اعترافات متن، متمرکز می‌باشد. ویر به صورت تاریخی این امر را در هندوچین و اسرائیل و فوکو در یونان قدیم و روم مورد مطالعه قرار می‌دهد. تمرکز هر دو به دوره مدرن است. از نظر ویر جهش سرمایه‌داری (پروتستان) با حاکمیت ریاضت اقتصادی ناشی از اخلاق پروتستان بعد از رنسانس، و از نظر فوکو با حاکم شدن نوعی ریاضت جنسی از قرن هفدهم آغاز شد.

از نظر ماکس ویر میان روح سرمایه‌داری و اخلاق پروتستانی قرابت نزدیکی وجود دارد. سرمایه‌دار بعد از اخذ آن اخلاق می‌تواند با وجدان آسوده و با شور و حرارت کار خود را ادامه دهد، زیرا می‌داند کارش نه تنها از جهت اخلاقی عیبی ندارد بلکه از این طریق در واقع مقاصد خداوندی را برآورده می‌سازد. روح سرمایه‌داری که ریشه در پروتستانیزم ریاضت جویانه دارد، یک نوع تحول اقتصادی خاصی را در اروپا تحریک و تشدید نمود.

به اعتقاد ویر روح سرمایه‌داری پدیده تازه و متمایزی است که مختص قشر رو به ترقی طبقه متوسط پایینی صنفی بود. تفسیر کالون از مفهوم وظیفه (وظیفه اخلاقی دینی) برعکس لوتر دلالت‌های ریشه‌دارتری به خود گرفت و روح سرمایه‌داری را در میان کالونیست‌ها و گروه‌های دارای جهت‌گیری کالونیستی تعریف کرد. آموزه کالونیستی، مقربان یا سرنوشت محتوم بود که با مفهوم وظیفه یا تکلیف ترکیب شد و به آن تأثیر عمیقی بخشید. واعظان پیرو کالون چنین موعظه می‌کردند که مؤمنان باید نشانه‌ای برای تشخیص مقرب بدون خودشان بیابند. هرکس وظیفه دارد خودش را نجات یافته انگارد و نشانه نجات یافتگی توفیق دنیوی در انجام وظیفه است. وانگهی مؤمنان باید از طریق اشتغال به فعالیت شدید دنیوی بکوشند تا در مورد مقرب بودن خودشان اعتماد به نفس کسب کنند. پس پروتستان‌های ریاضت‌جو در تضاد چشم‌گیر با آموزش کاتولیکی نمی‌توانستند به مفاهیم کفاره و یا بخشودگی نگاه از طریق اعتراف و توبه، نیکوکاری و یا کمک به قلب اتکاء داشته باشد. این همان اخلاقی بود که پس از اقتباس از سوی کارورزان، سنت‌گرایی را از بین می‌برد و آن‌ها را سخت‌کوش، مسئول و تطبیق‌پذیر می‌ساخت. در قرون وسطی ریاضت‌جویی مسیحی از جهان روزانه کناره گرفته و در دیرهای مسیحی عزلت نگزیده بود.

پروتستانتیزم ریاضت‌جویانه با نفس‌انباشت سرمایه مخالفتی نداشت ولی با برخورداری از آن مخالف بود. پیامد سرمایه خواه ناخواه تنبلی و وسوسه شدن بود. بنابراین انباشت سرمایه و تعویق مصرف برای پویایی اقتصادی عظیم سرمایه‌داری نوین و توفیق در رشد مدام اقتصادی به عنوان یکی از ویژگی‌های عادی جوامع نوین ضرورت داشت. وبر می‌گوید وقتی ریاضت‌جویی از زاویه دیرها به صحنه زندگی روزانه انتقال یافت. در بنای ساختمان عظیم نوین اقتصادی نقش خود را ایفا کرد.

از نظر فوکو از قرن ۱۷ به بعد شواهدی در خصوص تنظیم، محدودسازی، سرکوب و سانسور زندگی و امور جنسی در دست است. در عین حال انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی گفت‌وگو درباره جنسیت افزایش می‌یابد. در نتیجه شاهد تکثیر گفتار درباره جنسیت هستیم. از قرن ۱۸ شبکه وسیعی از نظارت و مراقبت درباره جنسیت پدیدار شد و حکومت‌ها به مسأله میزان زاد و ولد کودکان مشروع و نامشروع، سن ازدواج و غیره علاقه‌مند شدند و آمار و اطلاعات گسترده‌ای در این خصوص گردآوری شد. به عبارت دیگر جنسیت موضوع دانش و اداره شد. بدین سان از یک سو زندگی جنسی به خلوت خانه و به تولید مثل محدود می‌شود، و از کوچه و بازار رخت برمی‌بندد و اخلاقیات شدیدی درباره آن تحمیل می‌گردد و از سوی دیگر حیات جنسی به مسأله عمدی و موردی علاقه حکومت و موضوع دانش و تحلیل تبدیل می‌شود. گفت‌وگو درباره زندگی جنسی نه تنها متوقف نمی‌گردد بل که برعکس «انباشت گفتار» پیرامون آن رخ می‌دهد. در گفتمان، زندگی جنسی سرکوب نمی‌شود بل که به عنوان رمز هستی ظاهر می‌گردد. هدف این گفتمان به نظر فوکو ریشه‌کن کردن اشکال غیرمولد جنسیت و ستایش از جمعیت بارور و توانا بود.

فوکو می‌گوید که جنسیت (و نه زندگی جنسی) از طریق تکنیک‌های قدرت انتشار می‌یابد و روابط متفاوتی با حوزه اقتصادی دارد و بدن فرد را به «عنوان تولیدکننده و مصرف‌کننده» پرورش می‌دهد. به طور کلی جنسیت، مجموعه آثار ایجاد شده در بدن‌ها، رفتار و روابط اجتماعی به واسطه کاربرد تکنولوژی‌های سیاسی است. حوزه جنسیت یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که از طریق آن قدرت مشرف بر حیات اعمال می‌شود. بنابراین جنسیت عنصر مهمی در پیدایش دستگاه‌های نظارتی و اداری دولت رفاهی بوده است. پیدایش همین قدرت

مشرف بر حیات جزء جدایی ناپذیر توسعه سرمایه‌داری است. پس به طور خلاصه، از نظر فوکو ریاضت جنسی اعمال شده از قرن ۱۷ به بعد در راستای تعریف جدید طبقه بورژوازی از خود و تولید و حاکم شدن شیوه جدید تولید سرمایه‌داری بوده است. این امر همراه با بسط دانش در مورد بدن‌ها و رموز جنسیت مخصوصاً در روان‌کاوی بوده و هدف آن ساختن بدن سالم برای تولید و کاهش جمعیت و خودداری از استفاده نابجا و نامناسب از نیروی جنسی و غلبه بر شهوات و لذایذ و مقدم دانستن خود شخص بر احساسات و شهوات و قرار دادن آن احساسات در یک وضع ملایم و معقول و فارغ شدن از بزرگی به شهوات و به طور کلی نایل شدن به شیوه‌ای از وجود از طریق بهره‌برداری کامل از خود و یا حاکمیت صریح خود بر خود بوده است.

نکته نهایی این که این نوع ریاضت اخلاقی - اقتصادی در مراحل بعدی رشد سرمایه‌داری نتوانست ادامه یابد و به تدریج مصرف زیاد در سرمایه‌داری غلبه یافت. و به هدف نهایی تبدیل شد. همچنان‌که ویر می‌گوید وقتی این جریان (ریاضت‌جویی و تلاش اقتصادی) به راه افتاد نظام سرمایه‌داری نوین توانست بدون نیاز به اخلاق مذهبی ریاضت‌جویانه پروتستانی، خود را حفظ نماید. در واقع همین اخلاق مذهبی بود که با تقویت ناآگاهانه فعالیت دنیوی و در نتیجه بسط ثروت و رفاه مادی گور خود را کند. همین طور از نظر فوکو نیز تحمیل ریاضت جنسی به شکل مقاومت نهایی در بیرون عکس‌العمل داشت؛ در قرن ۱۹ انواع و اقسام مختلفی از زندگی جنسی یا انحرافات مانند جنسیت کودکانه، پیر دوستانه، روابط جنسی معلم و شاگرد، پزشک و بیمار و غیره انتشار یافت. همچنین جنسیت در فضای نهادهایی چون زندان‌ها، پادگان‌ها و مدارس منتشر شد. انتشار جنسیت به این معنا، آشکالی از مقاومت در مقابل قدرت گفتمان جنسیت در قرون هیجدهم و نوزدهم بود که زندگی جنسی سالم را تعریف و اشکال غیرعادی آن را طرد و اخراج می‌کرد.

جامعه‌شناسان آلمانی است. وی سال‌های طولانی استاد فلسفه در دانشگاه  
 فورتسبورگ بود و هم‌اکنون در آمریکا مشغول تدریس است. تألیفات او  
 هابرماس به زبان فارسی و دریچه‌ها و آثاری چند منتشر شده‌اند که از این  
 میان می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:  
 - علم و تکنولوژی در نظام آیدئولوژی - ترجمه علی سرخویان، ترجمه  
 شماره ۱ بهار ۱۳۷۳

پی‌نوشت‌ها

1. Arpad szakokzai, Max Weber and Michael Foucault (Parallel lif-works)
2. Michael Foucault, Discipline and punish: the Birth of the Prison. Translated by Alan Sheridan, New York: Vintage/Random House, 1979.
3. .... subjects of power, objects of knowledge, in Question of Method and Analysis.
۴. ماکس وبر، اقتصاد و جامعه.
۵. ماکس وبر، اخلاق پروتستانیزم و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، انتشارات سمت، ۱۳۷۱
۶. ماکس وبر، دانشمند و سیاست، ترجمه احمد تقی‌زاده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
۷. ژولین مزوند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: نیکان، ۱۳۶۲
۸. ملکم همیتون، جامعه‌شناسی دین.
۹. هیوبرت دریفوس و پل رابینو، میشل فوکو، فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی، ۱۳۷۶
۱۰. عباس منوچهری، مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر (اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷ و ۸)